

اصول قرائات قراء سبعه (ابو عمرو - حمزه - نافع - کسائی)

غلام عباس شحات^۱

چکیده

قرآن کریم کتاب هدایت برای بشریت و یکی از معتبرترین منبع دستورات دینی است. از اینرو نحوه خواندن و درست خواندن آن امر مهم میباشد، که درست خواندن زمینه درست فهمیدن را فراهم میکند. از این جهت لازم است با اصول قرائت قراء آشنا شده تا از خطا محفوظ بمانیم.

در این متن تحقیقی سعی شده اصول قرائات قراء سبعه جمع آوری و بیان شود، و به بررسی قرائت هر یک از قراء جداگانه پرداخته شده، و با بیان ساده سعی شده تا هر خواننده درست متوجه مطالب شود و چون هر قاری راویان متعددی دارد در این اینجا معیار، قرائت خودی قاری هست با روایت راویان مشهورش.

به ترتیب ذیل قرائت هر یک بیان شده: ۱- ابو عمرو ۲- حمزه ۳- نافع ۴- کسائی.

از مباحث تکراری پرهیز شده، مباحث مشترک بین قراء کمتر توضیح داده شده و تمرکز بیشتر روی مباحث اختلافی هر یک از قراء شده تا خواننده از مطالعه مباحث تکراری خسته نشود.

کلید واژه‌ها: قرآن، قرائات، قاریان، قراء سبعه، اختلاف قرائات

اصول قرائات قراء سبعه (ابو عمرو - حمزه - نافع - کسائی)



^۱ دانش پژوه مقطع کارشناسی ارشد رشته ی تفسیر و علوم قرآن مجتمعه آموزش عالی اصفهان

مقدمه

یکی از مباحث مهم در حوزه قرائت قرآن کریم، اصول قرائات قراء سبعة هست که قاریان محترم که می خواهند به صورت تخصصی کارکنند باید با نحوه قرائت هر یک از قراء آشنایی لازم را داشته باشد، و از آنجای که آیات و روایات به زیبا و درست خواندن قرآن اهمیت فراوان داده و بر فراگیری این علوم و فنون تشویق نموده است و جواز این قرائات از طرف فقهای شیعه و سنی بیان شده، به عنوان نمونه نظر امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله از این قرار است: ایشان در باب مسائل قرائت و ذکر چنین فرموده: "مسئله ۱۴- احتیاط آن است که در قرائت حمد و سوره از قرائت های هفتگانه تخلف نکند، همچنین احتیاط آن است که حمد و سوره را مطابق قرائت موجود در مصحف های شریفه موجود در دست مسلمین، قرائت کند، هرچند که تخلف در بعضی از کلمات مثل « مالک یوم الدین - و - کفوا احد » ضرری ندارد بلکه جواز قرائت به یکی از قرائت ها هر چند که با مصحف موجود مطابق نباشد بعید نیست"

میدانیم که اصطلاح (بعید نیست) در حکم فتواست، لذا از جمله اخیر، جواز قرائات سبعة ثابت می شود. در این متن تحقیقی اصول و روش های قرائت هر یک از قراء سبعة بیان شده که خواننده گرامی بعد از مطالعه دقیق این متن، آشنایی لازم را در این زمینه حاصل خواهد کرد.

به عنوان نمونه مورد اختلاف قرائت برای هر یک را ذکر می کنیم: ۱- ابوعمر و، تخفیف «ه - وهو - وهی - فهو - فهی - ثم هو -» به استثنای «ثم هو یوم القیامه». ۲- حمزه، تمام صاد های که ساکن بوده و قبل از دال واقع شوند، اشمام به صدای زاء کرده، در دوازده موضع قرآن واقع شده مانند «من اصدق - یصدفون - تصدیه». ۳- نافع، اماله: الف های مقصوره آخر کلمات را که منقلب از یاء، یا اصل آن مجهول است به صورت بینابین قرائت کرده است. ۴- کسائی، تاء تانیث را چه مدور و چه کشیده نوشته شده به هاء وقف کرده، وقف بر «ذات» «ذات بهجه - هیهات - مرضات - لات حین - واللالت» همه را به هاء وقف کرده ولی مثل همه قراء، ذات را در «ذات بینکم - ذات الیمین - ذات الشمال» به تاء وقف کرده است.

از آنجایی که دانستن مباحث ذکر شده تسلط و اشراف شخص را بیان میکند، در بخش فهم درست قرآن نیز نقش مهمی ایفا میکند و این مباحث کمک می کند که به عمق و اصل کلمات پی برده و معانی آنها را در هر موضع بر ما بیان میکند، که حتی تاثیر مستقیم در تفسیر آیات دارد.

با این وجود از این امر مهم غافل نماییم و از آن در راستایی فهم و درک تعالی آیات استفاده کرده، باشد که خداوند ج ما را از عاملین به قرآن قرار دهد.

الف. اصول قرائت ابوعمر و

شرح اصول

۱- بسمله

در اول سوره ها (غیر توبه) بسمله را خوانده و همچنان در وصل آخر الناس به اول فاتحه، در بین دو سوره به سه گونه (با بسمله، باسکت، بدون بسمله) عمل نموده است.

۲- میم جمع

میمی که بعد هاء ضمیر قرار دارد و ماقبل هاء، ضمیر مکسور یا یاء ساکنه باشد، موقع وصل به مابعدی که آن هم ساکن است به کسر میم قرائت شده مثل «قلوبهم العجل، قتلهم الانبیاء، یوفیهم الله»^۲.

۳- هاء کنایه

هاء در «یؤده، نوله و نصله، نوته» به سکون خوانده شده، «فالقہ الیهم (مثل حفص)، یتقه» را به کسر قاف و سکون هاء خوانده. «یاته مؤمنا» را فقط سوسی به سکون هاء نقل کرده و همچنان «یرضه لکم» را سوسی به سکون، والدوری علاوه بر نقل سوسی، به اسکان فاء و ضم هاء با صلہ (یرضهو) نیز نقل کرده. ابو عمرو «ارجح و اخاه» را به زیادتی همزه (ارجئه)، «فیه مہانا» را به قصر، «انسانیه، علیہ الله» را به کسر هاء قرائت نموده است.

۴- مد

متصل به توسط، منفصل به قصر قرائت شده البته دوری هر دو را به توسط ذکر نموده. لازم به اشباع، عارض (مثل همه) به سه وجه: قصر، توسط و اشباع قرائت شده است.

۵- همزه مفرد

روایت سوسی: همه همزه های مفرد ساکن به جنس حرکت ماقبل ابدال شده مانند «یاکل، الباس، جیت» الدوری: همه را به تحقیق نقل کرده.

— استثناءات

الف: سکون علامت جزم باشد، در نه کلمه ذکر شده «تسؤهم، یشأ یذهبکم، تسؤهم، من یشأ، فان یشأ، نشأ، یهیی، او ننسها، ام لم ینیا».

تبصره: در «ان اساتم، الانباتکما» سکون رای اتصال ماضی به ضمیر است نه جزم، سوسی به ابدال خوانده.

ب: سکون برای بنا باشد، که این در فعل امر کلمات «هیئ لنا، اقراء، ارجئه، نبئهم، ...» واقع شده.

ج: تحقیق همزه از ابدالش آسانتر باشد مانند «تؤوی، تؤوی».

د: ابدال مشتبه به معنی دیگر شود، مانند «اثا ورثیا».

ه: در صورت ابدال به لغتی دیگر رود، مانند «مؤصده، بارئکم»، سوسی این ها را به سکون همزه بدون ابدال خوانده. و «لا یلیتکم» را ابو عمرو به زیادتی همزه ساکنه (لایلتکم)، سوسی به ابدال و الدوری به تحقیق خوانده.

«بادی» را به همزه (بادیء)، «مرجون، ترجی» را به همزه مضمومه (مرجئون، ترجی)، اما «یضاهون را بدون همزه خوانده.

«یاجوج و ماجوج» ابو عمرو ابدال خوانده.

چهار موضع سکت به روایت حفص را ابو عمرو بدون سکت با ادغام نون و لام به راء خوانده.

در «عاد الاولی» همزه حذف، و حرکت آن به لام نقل شده، و در وصل آن لام متحرک به ضم شده و تنوین در آن ادغام میشود (عادا الولی). در ابتدا از الاولی سه وجه: الولی، لولی، الاولی درست است.

^۲ قراء سبعه و قرائات سبع (=) ص ۱۴۵

در «اللائی» یاء حذف، همزه به تسهیل با مد یا قصر و یا ابدال آن به یاء ساکنه الای با مد عمل شده. در «الای یسن» سوره طلاق، اظهار با سکت بین دو یاء، یا ادغام آنها، جایز است، و اگر در وصل به تسهیل، در وقف با ابدال همزه به سکون یاء، یا به تسهیل با روم جایز است.

«ها اتم» را به تسهیل با مد یا قصر قرائت کرده است.

۶- دو همزه در یک کلمه

اولی مفتوح خواهد بود و دوم اگر مفتوح یا مکسور باشد مانند «إِذَا» به تسهیل دوم، با ادخال الف بینشان خوانده. و اگر دوم مضموم باشد، به تسهیل دوم، با ادخال الف یا بدون آن خوانده مانند «قُلْ أُوْنِبْتُكُمْ، اَنْزَلَ»، و در «اِثْمَةٌ» که پنج موضع قرآن آمده، به تسهیل دوم، بدون ادخال خوانده، و در «اعْجَمِي» به تسهیل با ادخال خوانده، در «اذهبتم طيباتكم» به تحقیق و همزه واحده، و «ما جئتم به السحر» به زیادتی همزه استفهام قبل از همزه وصل با تسهیل یا ابدال مانند «الذکرین» خوانده، در «الهِتَنَّا» به تسهیل دوم بدون الف فصل، و «انکم لتاتون، ان لنا» با زیادتی همزه استفهام، و تسهیل دوم با الف فصل خوانده است.

۷- دو همزه در دو کلمه

الف: متفق در حرکت، در مفتوح آن مانند «جاء أمرنا» یا مکسور آن «من السماء إن» یا هر دو مضموم «اولیاء أولئک» به حذف یکی خوانده، حال اگر محذوف اولی باشد مد منفصل، قصر یا توسط نیز جایز است، و اگر دومی باشد، مد متصل و توسط صحیح می باشد.

ب: مختلف در حرکت: اگر اول مفتوح دوم مضموم یا مکسور باشد مانند «شهداء إذ، جاء أمه» به تسهیل دوم خوانده، و اگر اول مضموم و دوم مفتوح باشد مانند «نشأ أصبنا» دوم ابدال به واو خالص می شود. و اگر اولی مکسور، دومی مفتوح باشد مانند «من السماء آیه» دوم ابدال به یاء خالص می شود. و اگر اول مضموم، دوم مکسور باشد مانند «من یشاء إلی» به تسهیل یا ابدال خوانده می شود. قواعد فوق در صورت وصل اجرا می شود، در وقف و ابتدایی به دوم تحقیق مسلم می باشد.^۳

۸- ادغامات

در متقاربین ذال «إذ» را به حروف شش گانه (ت، ج، ذ، ز، س، ص) ادغام کرده مانند «إذ تمشی، إذ جعلنا، إذ زین». دال «قد» را به هشت حرف (ج، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط) ادغام کرده مانند «قد سمع، قد شغفها، لقد ذرأنا»، و تاء تانیث را به شش حرف (ج، ز، س، ث، ص، ط) ادغام کرده مانند «کذبت ثمود، نضجت جلودهم، خبت زدهام». لام «هل» را در دو موضع «هل تری، فهل اری لهم» ادغام، و در بقیه حروف اظهار کرده است. با مجزومه را به فاء ادغام نموده که در پنج موضع آمده «او یغلب فسوف، ان تعجب فعجب، اذهب فمّن، فاذهب فان، لم یتب فاولئک». ذال را به تاء در «عدت، انی عدت، فنبذتها، اتخذتم (و سایر صیغه ها)» ادغام کرده. تاء را به تاء در «اورتتمها، لبثت»، و تاء را به ذال در «یلهث ذالک»، و دال را به تاء در «یرد ثواب» ادغام کرده، و دال ملفوظ که یعیص را به «ذکر»، و یاء را به میم در «یعذب من یشاء، اربک معنا» ادغام کرده، راء مجزومه را به لام

^۳ قراء سبعة وقرائات سبع (=) ص ۱۴۵

در «فاصبر لحکم ربک، نغفر لکم» سوسی بلاخلاف، والدوری با اختلاف، ادغام کرده. نون «یس» و واو «والقلم» را اظهار خوانده، و نون را به میم در «طسم» به ادغام قرائت کرده است.
— ادغام کبیر

ادغام در حروف متحرکین متمثلین در لفظ یا تقارب مخرج داشته باشد و در یک کلمه واقع شود را کبیر گویند (به شریطی که مدغم تاء متکلم، مخاطب، منون و یا مشدد نباشد).

مثلین در یک کلمه، فقط در «مناسککم، ما سلککم» ادغام کرده و مابقی را اظهار خوانده است.
مثلین در دو کلمه را ادغام کرده اگر چه ماقبل مدغم متحرک بوده مانند «یعلم ما، طبع علی»، یا حروف مدی مانند «فیه هدی»، یا ساکن صحیح مانند «خذ العفو».

در این سه کلمه «من بیتغ غیر، ان یک کاذبا، یخل لکم» از دو وجه نقل شده، و در «یحزنک کفره» جهت مشکل بودن از اخفاء به تشدید ادغام رفتن، به فک آن خوانده است.

— ادغام کبیر در دو حرف متقارب

الف: در یک کلمه باشد، سوسی فقط قاف را به کاف به شرطی که ماقبل قاف متحرک و بعد کاف میم جمع باشد، مانند «یرزقکم». در «طلقن» دو وجه نقل کرده.

ب: در دو کلمه باشد، به روایت سوسی هر گاه مدغم از حروف ۱۶ گانه (سنشد حجتک بذل رض قثم) باشد به هم ادغام میشوند به شرطی که مدغم منون (مثل: نذیر لکم)، مشدد (مثل: اشد ذکر)، تاء مخاطب (مثل: کنت ثاویا)، و مجزوم (مثل: لم یؤت سعة) نباشد. به این شرح:

ح ع: فقط در «زحزح عن النار» و در سایر ادغام نکرده مانند «فلا جناح علیهما»

ق ک: مانند «خلق کل شیء، لک قصورا».

ج به ت ش: فقط در «ذی المعارج تعرج، اخرج شطعه».

ش س: فقط در «ذی العرش سبیلا».

س ز: فقط در «النفوس زوجت».

س ش: فقط در «الراس شیبا».

ض ش: فقط در «لبعض شأنهم».

دال به ده حرف (ت، ث، ج، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ) ادغام میشود «مساجد تلک، یرید ثواب الدنیا، داود جالوت، القلائد ذالک، ترید زینة الحیوة، عدد سنین، شهد شاهد، نفقد صواع الملک، من بعد ضعف، یرید ظلما».

تبصره: شرط ادغام دال به ده حرف (بجز تاء) اینست که مفتوح بعد ساکن نباشد مانند «داود سلیمان».

تاء به ده حرف مذکور ادغام میشود، البته تاء به تاء متمثلین است مانند «شوکه تکون»، بجای آن طاء اضافه میشود. مانند «الصالحات جناح، بالساعة سعیرا».

در «الزکوة ثم، التوریه ثم، أت ذالقربی، والتات طائفه» سوسی دو وجه نقل کرده و ادغام «بیت طائفه» قرائت ابو عمرو است.

تاء به پنج حرف (ت، ذ، س، ش، ض) ادغام میشود مانند «الحدیث تعجبون، والحرف ذالک، ورث سلیمان، حیث شتتا، حدیث ضیف».

ذ به س ص: « فاتخذ سبيله، ماتخذ صاحبه ».

ر ل: مانند « سخر لنا، كمثل ربح ».

شرط ادغام حروف مذکور: مدغم مفتوح، قبل ساکن نباشد مانند « ان الابرار لفي، فيقول رب » در این قاعده لفظ قال مستثنی است که با وجود ساکن، ادغام میشود مانند « قال رب ». اگر مدغم متحرک بعد متحرک باشد مانند « سخر لکم »، یا مدغم مضموم بعد ساکن مانند « فيقول ربي »، یا مدغم مکسور بعد ساکن مانند « من فضل ربي » باشد بدون اختلاف ادغام میشود.

نون در لام و راء به شرط متحرک بودن ماقبل مدغم ادغام میشود، مانند « خزائن رحمه، تبين لهم ». اما اگر ساکن باشد ممتنع است مانند « يخافون ربهم » به استثنای لفظ نحن که با لام ادغام میشود مانند « نحن له ».

م ب: میم ساکن نزد باء اخفاء مع الغنه میشود که سوسی چنین کرده مانند « اعلم بكم » اما اگر ماقبل میم ساکن باشد ادغام ممتنع است مانند « اليوم بجالوت ».

ب م: فقط « يعذب من يشاء » در شش موضع آمده ادغام کرده، و در بقره سوسی به سکون باء و ادغام صغیر خوانده و در موارد دیگر باء نزد میم را ادغام نکرده مانند « ان يضرب مثلاً ».

— قواعدی دیگر درباره ادغام کبیر —

الف: در مدغم (مثلین، متقاربین) دو روش است: یکی ادغام محض که اصل است و دیگر ادغام محض به اشمام و روم اگر مضموم، به روم فقط اگر مکسور باشد، در غیر این ها: باء و میم « نصیب برحمتنا، يعلم ما، يعذب من يشاء، اعلم بكم ». در فاء نیز جاری دانسته اند بعضی.

ب: اگر ماقبل مدغم حرف مد یا لین باشد سه وجه (مد، توسط، قصر) با جواز روم و اشمام جایز است. و اگر حرف صحیح و ساکن باشد مانند « من العلم مالک، من بعد ظلمه » دو قول: متقدمین ادغام محض و متاخرین به اختلاس حرکت (روم) قائلند چون ادغام به علت دو ساکن مشکل است.

ج: در ادغام « من النار ربا، النهار لایت » حالت اماله محفوظ مانده و ادغام میشود.

9- فتح و اماله

الف: هر الف که به یاء نوشته شده و بعد راء قرار گرفته اماله کرده. در اسم مثل « النصاری، اسری، الذکری، » در فعل مثل « اشتری، قدنری » و در یاء « بشرای » سه وجه: فتح، اماله و تقلیل آن جایز است. در « تتری » دو وجه: فتح و اماله درست است.

در وصل کلماتی که در آنها الف منقلب از یاء، بعد راء قرار گرفته مانند « الکبری اذهب، تری المؤمنین » سوسی دو وجه ذکر کرده (فتح، اماله). و اگر راء به لفظ جلاله وصل شود مانند « نری الله » تفخیم لفظ جلاله جایز است نظر به اصل، و ترقیق جایز است نظر به اماله راء، البته مشروط بر اینکه راء تنوین نداشته باشد مانند « قری » که در این حالت فقط فتح درست است.

ب: الف وسط کلمه که قبل از راء مکسور آخر کلمه باشد مانند « ابصارهم، حمارک، من الکفار » اماله کرده، اگر چه متصل به ضمیر شده و همچنین الف « هار » را نیز اماله کرده. به استثنای (الجار، جبارین، انصاری) که فتح خوانده، و الف متوسطه بین دوراء که دومی مکسور و آخر کلمه باشد مانند « الابرار، القرار، من الاشرار » اماله کرده که ملازمه با اماله راء اول دارد و سکون وقفی بر آن هم سبب عدم اماله نمیشود.

ج: الف «کافرین» را اماله کرده چه معرفه چه نکره، فقط با «ین» ختم شده باشد. و «الناس» که سین آن مکسور باشد، دوری به اماله الف آن در کل قرآن، و سوسی بع فتح آن روایت کرده.

«الر، المر» به اماله راء، در «کهیص، طه» به اماله هاء فقط، و در «حم» به تقلیل هاء قرائت کرده، «التوریة» را همه جا و «اعمی» را فقط اول سوره اسراء اماله کرده. کلمه «راء» فعل ماضی زمانیکه قبل متحرک آید به فتح راء و اماله الف بعد از همزه خوانده مانند «راء مستقرا». الف های چهار گانه «یا ویلتی، انی» (استفهامیه)، یا حسرتی، یا اسفی» را به تقلیل خوانده.

د: الف تانیث مقصوره بر وزن فعلی را به تقلیل خوانده مانند «التقوی، الدنیا، ضیزی» همچنین «موسی، عیسی، یحی» را. و الف های فواصل آیات سور (طه، نجم، معارج، قیامه) را به تقلیل خوانده و اگر رائی باشد به اماله خوانده است.

10- وقف بر مرسوم الخط

تاء تانیث که کشیده نوشته، به هاء وقف کرده مانند «رحمت». «ابت» را به تاء وقف کرده. در «کاین» فقط بر یاء وقف کرده (کای). لام جر بعد از ما که در چهار موضع، جدا از اسم نوشته شده، به ما وقف کرده. «آیه» که به دو الف نوشته شده، به الف وقف کرده. «ویکان، ویکانه (قصص)» بر کاف وقف کرده، و در ابتدا (ان، انه) درست است.

11- یاءات اضافه (ضمیر متکلم)

الف: اگر بعد یاء همزه قطع مفتوح یا مکسور باشد به فتح یاء خوانده مانند «انی اعلم» ولی موارد ذیل را به سکون یاء خوانده «ارنی انظر، ولا تفتنی الا، فاتبعنی اهدک، و ترحمنی اکن، ذرونی اقل، ادعونی استجب، اوزعنی ان اشکر، فاذکرونی اذکرکم، لیلونی ااشکر، سیبلی ادعوا، فطرنی افلا، لیحزنی ان، اتعدانی ان، حشرتنی اعمی، تامرونی اعبد».

در همزه قطع مکسور موارد ذیل را به سکون یاء خوانده «بناتی ان، انصاری الی، لعنتی الی، ستجدنی ان، بعبادی انکم، اخوتی ان، تدعونی الی، تدعونی الیه، انظرنی الی، اخرتنی الی».

ب: بعد یاء همزه قطع مضموم باشد به سکون یاء خوانده که در دوازده موضع آمده مثل «انی اعید».

ج: بعد یاء الف لام تعریف باشد، به فتح یاء خوانده که در چهارده موضع آمده، ولی اگر «عبادی» با ندا باشد مانند «یا عبادی» به سکون یاء خوانده است.

د: بعد یاء فقط همزه وصل باشد، همه را به فتح خوانده که در هفت موضع آمده «اخی اشد، انی اصطفیتک، یا لیتنی اتخذت، لنفسی اذهب، فی ذکری اذهب، ان قومی اتخذوا، بعدی اسمه».

ه: بعد یاء غیر همزه باشد همه را به سکون یاء خوانده، «وجهی، بیتی»، مگر «محیای» را به فتح خوانده.

« ولی دین، مالی لا اری، ولی نجه، ولی فیها، ما کان لی» به سکون خوانده، مگر «مالی لا اعبد» را به فتح یاء خوانده.

«معی» را (نه موضع) به سکون خوانده.

12- یاءات زوائد

یاء زائده را در وصل به اثبات، و در وقف به حذف خوانده^۴ (۳۳ موضع) مانند «الداع، دعان، واتقون، خافون، اذا یسر، الجوار، نبع، یات، والباد،...». در «اکرم، اهانن» در وصل به اثبات و حذف ذکر شده که دومی ارجح است اما در وقف حذف حتمی است. در «فما اتین الله» در اثبات یاء مفتوحه، در وقف به اختلاف (حذف، اثبات) روایت شده. «فبشر عباد» سوسی به اثبات یاء مفتوحه در وصل، و ساکنه در وقف روایت کرده و یا در هر دو حال حذف ذکر شده.

«یا عباد لا خوف» در هر حال به اثبات یاء خوانده.

— **رهایی از التقاء ساکنین:** ساکن اول را به دوم توسط کسره وصل کرده مانند «فمن اضطر ان اعبدو الله»، اما اگر کلمه اول (او، قل) باشد، با ضمه با ساکن بعدی وصل کرده مانند «قل ادعو الله، او ادعوا».

ب. اصول قرائت حمزه

شرح اصول

۱- بسمله وصل

ابتدای هر سوره (غیر توبه) بسمله خوانده و همچنین آخر الناس به فاتحه، ولی بین دو سوره نخوانده، و در سُور چهارگانه الزهر (بین مدثر-قیامه، انفطار -مطففین، فجر-بلد، عصر- همزه) با سکت و بدون بسمله وصل خوانده.^۵

«علیهم، الیهم، لدیهم» را در وصل و وقف به ضم هاء خوانده. و در مثل «یوفیهم الله، قلوبهم العجل، قتلهم الانبیاء» که قبل ضمیر نیز مکسور یا یاء ساکنه باشد به ضم هاء خوانده، و در وقف به کسر هاء و سکون میم قرائت کرده است.

۲- هاء ضمیر

هاء ما قبل ساکن را به قصر خوانده مانند «فیه هدی، فیه مهانا»، و بین دو متحرک را با صله مانند «قال له صاحبه»، در «یوده الیک، نؤته منها، نوله، نصله» به سکون، در «لا هله امکتوا» به ضم، در «فالق» به سکون، و در «یتقه» وقف به سکون، و وصل با صله (یتقهی) خوانده. و خلاد این اخیر را دو وجه نقل کرده (با صله، سکون و کسر قاف).

«انسانیه، علیه الله» به کسر هاء، و «یرضه، ارجه» مثل حفص قرائت کرده است.

۳- مد

متصل و منفصل را شش حرکت کشیده. حمزه و روش در کشش مدها، طویلتر از سایر قراء بوده.

^۴ قراء سبعه وقرانات سبع (=) ص ۱۴۶

^۵ - تهذیب القرائه (ابراهیم بور فرزیب) ج ۱ ص ۷۶

۴- همزه ها

«ءاعجمی» را به تحقیق، و «ءامتم» را با دو همزه و تحقیق هردو خوانده، و «ءانکم لتاتون، ائن لنا لاجراءء، ان کان ذامال» با استفهام و تحقیق خوانده، «یضاهون» به ضم هاء بدون همزه، «یا جوج وما جوج» را به ابدال همزه به الف، و «رؤوف» را (رؤف)، و «هزءا، کفؤا» را به سکون زاء و فاء و با همزه بعد آنها قرائت کرده است.

— سکت بر ساکن قبل از همزه

روایت خلف از حمزه، بر سکون آخر کلمه موقع وصل به بعدی که حرف اول آن همزه باشد، قبل از نطق همزه، سکنه کوتاه مییابد. این دو کلمه یا جدا مانند «من ءامن» و یا متصل مانند «الاولی، الاخره» نوشته شده است. به شرح زیر:

— سکت بر ساکن موصل

مانند «الارض، الانسان» و در سکت در یاء، فقط در «شیء» در حال وصل مییابد، روایت خالد به سکت وعدم آن است.

— سکت بر ساکن مفصول

مانند «قد افلح» خلف دو وجه: سکت وعدمش، خالد بدون سکت نقل کرده، مورد فوق در وصل است و در وقف به «شیء» ادغام یا نقل است. در «ال، الاولی، الاخره، الارض» یا سکت و تحقیق، یا نقل وحذف مییابد. در وقف بر مفصول سه وجه (نقل، سکت و ترک آن) خلف، و دو وجه (نقل، ترک آن بدون سکت) ذکر کردند. تبصره: در میم جمع مانند «علیکم انفسکم» فقط با سکت وقف میشود، نقل درست نیست چون حرکت اصلش ضمه است و اگر با نقل متحرک شود، حرکتش تغییر میکند.

۵- هاء سکت

آخر کلمات برای بیان حرکت و کلماتی که مبنی بر حرکتند و سلب حرکت در وقف جایز نیست میآید. حمزه هاء را در وقف اثبات، در وصل حذف خوانده مگر در «کتابیه، حسابیه» که در هر حال اثبات خوانده. چهار موضع حفص از عاصم را بدون سکت خوانده.

۶- ادغام تنوین و نون ساکنه

نزد (لام، راء) بلا غنه، در (نون، میم) مع الغنه، (مثل همه قراء) و در (واو، یاء) خلف بلاغنه، خالد باغنه نقل کرده. «الدنیا، بنیان، قنوان، صنوان» را اظهار، و نیز «یس، ن، طسم» و در «طس» به اخفاء نون خوانده.^۶

۷- ادغامات

«اذ» فقط به تاء و دال ادغام کرده مانند «اذ تخلق، اذ دخلوا» و نیز در «عذت، فنبذتها، اتخذت (سایر صیغه)». خالد «اذ» را به پنج حرف (ت، ز، ص، د، س) ادغام خوانده مانند «اذ صرفنا». حمزه موارد زیر را ادغام کرده:

— دال «قد» به (ث، ج، ز، ذ، ش، س، ص، ض، ظ). و نیز صاد در «کهیعیص».

— لام «بل، هل» به (ث، ت، س) مانند «هل تری، هل ثوب، بل سولت». خالد «بل طبع» اختلاف، خلف اظهار.

^۶ تهذیب القرائه (=) ج ۱ ص ۷۹

- تاء تانیث به (ث،ج،ز،س،ص،ظ) مانند «کذبت ثمود».
 - ثاء به تاء «اورثتموها...» و ثاء به ذال «یلهث ذالک».
 - باء به میم «ارکب معنا»، و «یعذب من یشاء» به سکون باء و ادغام کرده.
 - قاف به کاف «نخلقکم».
 - تاء به طاء «بیت طائفه».
 - نون به نون «اتمذونن بمال» با مد اشباع حاصله.
 - تاء به صاد، ز، ذ «والصافات صفا، فالزاجرات زجرا، فالتالیات ذکرا، والذاریات ذروا».
- ۸- اشمام حرف به حرف

صادهای ساکن که قبل دال است (۱۲ موضع) اشمام به صدای زاء کرده مانند «من اصدق». صاد «صراط» را خلف اشمام به زاء، خلاد موضع اول اشمام کرده. صاد «المصیطرون، بمصیطر» خلف اشمام، خلاد اختلاف خوانده. طریقه اشمام: صدای صاد با زاء چنان مخلوط شود که حرفی دیگر تولید شود ولی صدای صاد غالب شنیده شود.^۷

۹- فتح و اماله

تمام الف های منقلب از یاء را (در اسم/فعل/وصل/وقف) اماله کبری کرده مانند «الهدی، موسی، اتی».

تبصره: در شش مورد اماله نمیشود: ۱- الف زائد باشد (قائم) ۲- الف وسط باشد (نمارق) ۳- منقلب از واو باشد (نجا) ۴- منقلب از تنوین باشد (عوجا) ۵- الف ثنیه باشد (ان یخافا) ۶- الف اختلافی باشد (الحیة) که با واو نیز نوشته شده.

— کلمات منقلب از یاء در اسما

در اسما به تشنیه (فتی - فتیان)، در افعال از متکلم یا مخاطب (رمی - رمیت، دعا - دعوت)، هر کدام (یاء/واو) ظاهر شد همان است. و اگر واوی از سه حرف بیشتر شد یائی شده و اماله میشود مانند «یرضی، تتلی».

الف های که در تانیث بر پنج وزن (فعلی=الدنبا، فعلی=الموتی، فعلی=ضیزی، فعالی=سکاری، فعالی=یتامی) آمده اماله کرده.

تبصره: «موسی، عیسی، یحیی» گر چه اعجمی اند اماله میشود به علت کثرت استعمال و در مصاحف به یاء نوشته شدند.

تمام الف های که آخر کلمه به یاء نوشته شده (اگر چه اصلی بودنش مجهول باشد)، یا اینکه منقلب از واو باشد اماله میشود، (در اسماء و افعال). مانند «متی، عسی، یاسفی، القوی، ضحی...».

در پنج کلمه «لدی، الی، حتی، علی، ما زکی» که اماله نمیامده، به فتح خوانده.

تبصره: اگر بعد الفی که اماله میشود، درج کلام سکون آید (چه تنوین یا غیر آن) و موجب سقوط الف شود اماله نیز ترک میشود. ولی وقتی وقف ساکن از بین رود اماله باقی است مانند «فتعالی الله، مسمی».

اماله کلمات آخر یازده سوره (طه، نجم، معارج، قیامه، نازعات، عبس، اعلی، شمس، لیل، ضحی، علق) به هر تقدیری باشد، غرض یکسان بودن آنهاست.

^۷ تهذیب قرائه (ابراهیم فرزیب) ج ۱ ص ۸۲-

— استثناء

«دحیها، تلیها، طحیها، سچی» و دیگر آنکه الف، از ابدال تنوین در وقف باشد مانند «همسا، ضنکا، نسفا». کلمات «خطایا، خطایا کم، خطایا کم، خطایانا، قدهدان، من عصانی، انسانیه، اتانی، اوصانی، محیاهم» به فتح خوانده. و «احیا» را هر جا باشد وقتی قرین به واو باشد مانند «امات واحیا» اماله کرده، اما وقتی قرین فاء یا ثم یا مجرد باشد به فتح خوانده (اماله آن از کسائی است). و نیز «هدای (مضاف به یاء)، مثنوی، محیای، رؤیا، کمشکاه، مرضات، مرضاتی، حق تقاته» تماما به فتح خوانده. و در «تتقوا منهم» تقیه، مثنویکم، مثنواهم، مثنوا» اماله کرده.

«هدانی» هر جا باشد بدون قد اماله کرده مانند «اننی هدانی» و اماله با قد از کسائی است مانند «قد هدین». در «فلما تراء الجمعان» فقط راء را اماله کرده، در «نئا بجانبه» اماله نون و همزه (نقل خلف)، فقط اماله همزه (نقل خلاد). در «انیه» اماله الف و نون، و در «کلاهما، یل ران» اماله الف (قرائت حمزه). در «ضعافا» خلف به اماله الف، و خلاد به فتح آن نقل کرده. و در «اتیک» خلاد به اماله الف ذکر کرده. در «راء» هر جا قبل از متحرک باشد مانند «راء کوبیا» به اماله راء و همزه خوانده. و در وصل به مابعد مانند «راء القمر» فقط راء را اماله کرده. و الف عین الفعل ماضی ثلاثی مجرد را در ده فعل «زاد، شاء، جاء، خاب، طاب، ضاق، حاق، زاع، ران، خاف» اماله کرده. در اماله این افعال فرقی بین مجرد یا قرین به ضمیر یا تاء تانیث نیست، فقط در «اذ زاغت الابصار، ام زاغت عنهم الابصار» اماله نکرده و به فتح خوانده است.

— حروف مقطعه

راء را در «الر، المر»، اماله، در «کهیصص» فتح هاء و اماله یاء، در «طه» اماله هردو، در «طسم، طس» اماله طاء، در «یس» اماله الف و یاء، در «حم» اماله الف خوانده است. الف در «البوار، القهار» که راء مکسور است، و الف واقع بین دو راء مکسور مانند «الابرار» به تقلیل خوانده و نیز «التوریه» را در کل قرآن تقلیل خوانده. تبصره: الفی که به لحاظ کسره راء بعدش اماله یا تقلیل دارد، وقتی هنگام وقف ساکن میشود، اماله یا تقلیل باقی است.

۱۰- قاعده چگونگی وقف

همزه در اول کلمه را تحقیق، و در وسط یا آخر را تخفیف خوانده.

— همزه ساکن ماقبل متحرک به سکون لازم

مانند «بوانا، الذئب» البته سکون در وسط کلمه اصلی است اما سکون روی همزه در آخر، ممکن اصلی باشد مانند «قرا» یا عارضی مانند «بدء»، حکم آنست که همزه ابدال به حرف مدی از جنس حرکت ماقبل بشود. تبصره: «رئیا، تؤوی، تؤویه» پس از ابدال دو وجه دارد: اظهار مبدله، یا ادغام آن در حرف بعدی. «رؤیاک، الرؤیا، رؤیای» که در وقف همزه بدل به واو میشود جایز است اظهار واو مبدله، وهم قلب آن به یاء و ادغام به یاء بعدی. و در «انبئهم، نبئهم» بعد از ابدال همزه به یاء در وقف، روی حرکت هاء ضمیر دو وجه است: ۱- کسره هاء چون یاء قبل از هاء آمده و مثل «فیهم» شده. ۲- ضم هاء نظر به اصل که مضموم و بده مثل «انبیهم».

— همزه متحرک ماقبل ساکن

الف: سکون روی حرف صحیح، همزه بعد آن مانند «القرآن، الخبء».
 ب: ساکن ماقبل همزه متحرک، حرف لین و همزه بعد آن مانند «سوءة، السوء».
 ج: ساکن ماقبل همزه از حروف مدی (واو، یاء) همزه بعد آن، مانند «سیئت، جیئ».
 حکم وقف بر این سه قسم نقل و حذف است (نقل حرکت همزه به ماقبل و حذفش).
 تبصره: میشود واو و یاء ساکن اصلی را مثل زائده قرار داد و همزه بعد را ابدال به واو و یاء کرد و در واو و یاء قبلی ادغام نمود. مانند «سیئت میشود سیئت، السوای میشود السوا».
 اگر همزه متحرک بعد الف در وسط باشد حکم وقف، تسهیل به قصر یا مد است مانند «جائنا، دعاء» و اگر در آخر باشد مانند «جاء» حکم، ابدال همزه به الف است به قصر، توسط یا مد.
 اگر ماقبل همزه متحرک واو و یاء زائد باشد مانند «قروء، بریء» تخفیف همزه ابدال آن از جنس حرف زائد و ادغام در آن است.

— همزه متحرک ماقبل متحرک

۱- همزه مفتوح ماقبل مکسور مانند «خاطئة» حکم وقف: ابدال آن به یاء. ۲- همزه مفتوح ماقبل مضموم مانند «یؤید»، حکم: ابدال به واو. ۳- همزه مفتوح ماقبل مفتوح «سأل». ۴- همزه مکسور ماقبل مفتوح «بئیس». ۵- همزه مکسور ماقبل مکسور «بارئکم». ۶- همزه مکسور ماقبل مضموم «سئل». ۷- همزه مضموم ماقبل مفتوح «رءف». ۸- همزه مضموم ماقبل مکسور «مستهزؤن». ۹- همزه مضموم ماقبل مضموم «برؤسکم» در حکم هفت تا: تخفیف همزه و تسهیل.

تبصره: گاهی همزه در اصول و بنا در وسط است مانند «یئس»، قاعده تخفیف در وقف مسلم است. ولی اگر بواسطه حروف زائد وسط قرار گیرد مانند «یا ءادم» در وقف دو وجه است: تحقیق نظر به اصل که در همزه در اول بوده، و تخفیف نظر به موضع موجود.

در کلمات مثل «الذی اؤتمن، یا صالح اثنا،...» چون وقف بر کلمه قبل ممکن است، فقط تحقیق درست است.^۸
 — در یائات اضافه

- ۱- ضمیر متکلم که بعدش همزه قطع مفتوح باشد «معى ابداء، معى او رحمناً» به سکون یاء خوانده.
 - ۲- بعدش همزه قطع مکسور باشد «امى الهین، ان اجرى الا على، یدى الیک» به سکون یاء خوانده.
 - ۳- به همزه قطع مضموم رسیده باشد، با حفص اختلاف ندارد.
 - ۴- بعدش الف لام تعریف باشد (۱۴ موضع) مانند «یا عبادى الذین، قل لعبادى الذین، یا عبادى الذین اسرفوا، ان ارادنى الله بضر، عبادى الصالحون، مسنى الضر، عبادى الشکور، عهدى الظالمین، ربى الذی یحى، ءاتینى الكتاب، ءایاتى الذین، حرم ربى الفواحش، ان اهلکنى الله، مسنى الشیطان» به سکون یاء خوانده. در غیر این چهارده مورد به فتح یاء خوانده مانند «مسنى الکبر».
 - ۵- بعدش غیر همزه باشد «وجهى، بیتى، لى، معى» در تمام ۲۱ موضع به سکون یاء خوانده است.
- یاءات زوائد

^۸ تهذیب قرائه (ابراهیم فرزیب) ج ۱ ص ۸۷-

«رینا و تقبل دعاء» را به اثبات یاء در حال وصل، «تمدونن» را به اثبات یاء در هر حال، «فما ٔتین الله خیر» را به حذف یاء در هر حال قرائت کرده است.

ج. اصول قرائت نافع

شرح اصول:

۱- ادغام

مقاربین دال به ذال و ضاد، وادغام زاء به تاء در یک کلمه بجز «عذت، فنبذتها».

۲- اماله

الف های مقصوره آخر کلمات را که منقلب از یاء مجهول الاصل باشد بینابین خوانده است.

۳- مد

متصل را توسط، منفصل را نیاورده، و حرف مد را هم به تمکین اکتفاء کرده است.

۴- همزه

تمام کلمات دارای دو همزه قطع پیاپی را به تسهیل دومی خوانده است.

۵- یاء اضافه

در یاء اضافه (ضمیر متکلم متصل به اسم، فعل یا حرف) بیش از سایر قراء به مفتوح گردانیدن (تخفیف) آن گرایش و اصرار دارد.

۶- یاءات زائد

یاء زائد آنست که نوشته نشده ولی بعضی قراء قرائت کرده.^۹

یاء های که در رسم الخط مصاحف بدل و جانشینی ندارد به صورت وصل به اثبات یاء خوانده است.

اصول قرائت قراء سبعة (ابو عمرو - حمزه - نافع - کسائی)

^۹ تهذیب قرائه (ابراهیم فرزیب) ج ۱ ص ۷۰-

د. اصول قرائت کسائی

شرح اصول:

۱- بسمله

در وصل کل سُور (غیر توبه) بسمله را خوانده است.

۲- ضمائر

در وصل کلماتی مثل «علیهم القول، الیهم اثنین» که ماقبل ضمیر مکسور، یا یاء ساکنه باشد، به ضم هاء و میم و در وقف بر آنها به کسر هاء و سکون میم خوانده است.

۳- هاء کنایه

«یتقه» به کسرقاف با اشباع، «فالقه» به کسر هاء با صله، اما در وقف هر دو را به سکون هاء خوانده. «یرضه» را با اشباع، «ارجه» را به کسر هاء با اشباع^{۱۰}، و در وقف به سکون هاء. «فیه مهانا» را به قصر هاء، «ما انسانیه، علیه الله» را به هاء هر دو خوانده.

هاضمیر «هو، هی» وقتی بعد (و، ف، ل) بیاید، به سکون خوانده مانند «وهو، وهی، لهی، لهو، فهی، فهو» (و نیز - ثم هو).

اگر ماقبل افعالی که با همزه وصل مضموم است، حرف ساکن باشد مانند «فمن اضطر» برای رفع التقاء ساکنین، ساکن ماقبل را ب ضم خوانده است.

۴- مد

متصل و منفصل را به توسط، و در سایر مثل حفص عمل نموده است.^{۱۱}

۵- همزه ها

«ائتکم لتاتون، ائن لنا، امتهم، اعجمی» را با دو همزه به استفهام و تحقیق هر دو خوانده، «یضاهون» را به ضم هاء وبدون همزه، «ترجی» را به کسر یاء بدون همزه خوانده.

لفظ استفهام که در ۹ موضع تکرار شده، کسائی به استفهام اول، و اخبار (بدون همزه استفهام) دوم خوانده، و در موضع عنکبوت (۲۸-۲۹) هر دو را به استفهام، و در نمل به استفهام اول با افزودن نون بدون همزه استفهام (اننا) در دومی خوانده است. «الذئب، یاجوج و ماجوج، موصدة» را به ابدال همزه به حرف مدی جنس حرکت ماقبل قرائت کرده.

فعل امر مشتق از «ستل» را در هر حال با حذف همزه عین الفعل خوانده مانند «فستل=فسل».

فعل «أرایت» نیز با حذف همزه دوم خوانده مانند «أفرایت=أفریت».

چهار مورد سکت حفص را به ادغام وبدون سکت قرائت کرده است.

^{۱۰} تهذیب قرائه (ابراهیم فرزیب) ج ۱ ص ۹۶-

^{۱۱} تهذیب قرائه (ابراهیم فرزیب) ج ۱ ص ۹۶-

۶- ادغامات

الف: «اذ» به (ت، د، ز، س، ص) مانند «اذ تخلق» و نیز ذال ساکنه را به تاء مانند «عدت» ادغام کرده.
ب: «قد» به (ج، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ظ)، و ذال ساکنه را به تاء «یرد ثواب»، و ذال را به «ذکر» در «کهیعیص» ادغام کرده.

ج: تاء تانیث به (ث، ج، ز، س، ص، ظ) «کذبت ثمود».

د: «بل، هل» را به (ت، ث، ز، س، ض، ط، ظ، ن) مگر در «ام هل تستوی».

ه: باء به فاء که پنج موضع در قرآن نزد میم آمده «ان تعجب فعجب، اذهب فممن، فاذهب فان لک، من لم یتب فاؤلثک، یغلب فسوف» و نیز فاء به باء «ان نشاء نخسف بهم» ادغام کرده.
به نقل ابوالحرث لام ساکنه به ذال در شش موضع ادغام است «من یفعل ذالک...» و الدوری و بقیه، اظهار ذکر کرده است.

— در حروف مقطعه: نون «یس، ن» را به واو، نون «طسم» را به میم ادغام کرده، و نون «طس» به تاء تلک اخفاء کرده است.

۷- اشمام

الف: حرکت به حرکت، در افعال «غیض، وجی، حیل، سیق، سیعی، سیئت».

روش آن: کسره اول را به جزئی از ضمه، و بعد کسره ترکیب کنیم که جزء ضمه کم و مقدم، و جزء کسره زیادتر و بعد از آن بیاید.

تبصره: این اشمام فقط در افعال اجرا میشود، نه در «قیله، قیلا» که اسم است.

ب: حرف به حرف، تمام صادهای ساکن که قبل از ذال است، اشمام به زاء کرده (مثل حمزه) مانند «تصدیه».

روش آن: صدای صاد با زاء چنان مخلوط شود که حرف دیگری (نه صاد خالص نه زاء خالص) متولد گردد اما صدای صاد غالب باشد باید.^{۱۲}

۸- فتح و اماله

تمام الف های منقلب از یاء (در اسم یا فعل) اماله کبری کرده مانند «الهدی، سعی».

مواردی واوی را که اماله کرده «العلی، القوی، الضحی، دحیها، طحیها، تلیها، الربا» میباشد. و واوی وقتی از سه حرف بیشتر باشد نیز اماله میشود مانند «یرضی، زکیها».

الف های تانیث مقصوره مثلث الفاء (فَعْلَى، فَعْلَى، فَعْلَى، فَعْلَى) اماله کرده

مانند «تقوی، قربی، ذکری، نصاری، اساری».

و هر الفی که در رسم الخط مصحف به یاء نوشته شده اماله کرده مانند «بلی، عسی».

تبصره: در «لدی، الی، حتی، علی، مازکی» مثل بقیه به فتح خوانده است و

اماله کلمات آخر آیات سُور (طه، نجم، معارج، قیامه، نازعات، عبس، اعلی، شمس، لیل، ضحی، علق) به هر تقدیری باشد، غرض یکسان بودن آنهاست.

^{۱۲} تهذیب قرائه (ابراهیم فرزیب) ج ۱ ص ۹۷-

تبصره: اگر الف آن بدل از تنوین باشد اماله نمیشود مانند «همساء، ضنکا، نسفا، علما».

کلمه «احیا» را اماله داده حتی اگر قرین (ف، و، ثم) باشد. ونیز «محتاجم» را.

واماله «تقیه، حق تقاته، هدینی، هدین، انسانیه، من عصانی، اوصینی، اتینی، کتاب، اتینی الله» از کسائی است.

— کلمات دیگر: «ضحیها، والضحی، سحی، مٹواهم، مٹویکم، مٹوا، مٹوای (از دوری)، نابجانیه (الف بعد همزه را با همزه)، انیه (الف ونون را باهم)، کلاهما، بل ران (الف)، التوریه، رؤیای، مرضاتی» اماله کرده.

اماله الف بعد یاء قرائت کسائی است مانند «خطایا». و «راء» هر جا قبل از متحرک باشد اماله راء و همزه خوانده. و در وصل آن «راء الشمس، راء القمر، راء الذین» اماله را ترک کرده.

«البوار، القهار، الابرار (وشیبه این)» را ماله کرده.

تبصره: الفی که جهت کسره راء اماله میشود، در وقف نیز اماله یا تقلیل آن باقی است.

— در حروف مقطعه: راء در «المر، الر»، هاء و یاء در «کهیصص»، یاء «یس»، طاء هاء «طه»، طاء «طسم، طس»، حاء «حم» کسائی اماله کرده.

کلماتی که دوری اماله نقل کرده «الرؤیا، مٹوای، محیای، مشکاه، هدای، کافرین، جبارین والجار».

اماله الف «انصاری، سارعوا، نسار، یسارعون، اذانهم، اذانتنا، طغیانهم، باری، بارتکم» روایت دوری است.

تبصره: الف «یواری، فاواری» دوری به فتح و اماله نقل کرده .

الف وسط که قبل از راء، و آخر بیاید اماله کرده مانند «ابصار، الدار» گر چه ضمیر متصل شود. ولی راء مکسور باید آخر باشد پس در «لاتمار فیهم» که در اصل تماری بوده، وبه علت لاء نهی یاء حذف شده اماله ندارد. اما در «الجوار» که یاء از باب منقوص یا برای التقاء ساکنین حذف شده اماله کرده.

— اماله، نزدیکی فتحه به کسره

تاء تانیث به هر شکل نوشته شده باشد اماله کرده ونیز کلماتی که لفظا مونث آمده و مقصود بر تانیث آن نبوده، اماله داده.

کلماتی مثل «کاشفه، بصیره، همزه» همه را به هاء وقف کرده و موقع وقف حروف قبل آنها را اماله کرده (نزدیکی فتحه به کسره) به این شرح: ده حرف (حق ضغاط عص خطا) استثناء است یعنی قبل از هاء تانیث اماله نمیشود. و چهار حرف (اکهر) اگر ماقبل اش یاء ساکنه یا کسره باشد اماله میشود.

تبصره: اگر بین کسره و یکی از حروف (اکهر) حرف ساکنی واقع شود مانع اماله نمیشود مانند «لعبه، سدره».

و در پانزده حرف باقی (فجثت زینت لذود شمس) که قبل تاء تانیث واقع شود، بدون هیچ قیدی اماله میشود.

۹- وقف بر مرسوم الخط

تاء تانیث را (مدور/کشیده) به هاء وقف کرده مانند هیهات، لات، ذات» مگر «ذات بینکم، ذات الیمین، ذات الشمال، یا ابت» که به تاء وقف کرده.^{۱۳}

و در «مال» دو وجه: وقف بر ما یا وقف به لام، و در «ایه» به الف ایها وقف کرده، و در «ویکان، ویکانه» بر یاء وقف کرده و ابتدابه کاف بعدش درست است. در «ایا ما» بر ایا (ابدال تنوین) وقف کرده است.

^{۱۳} تهذیب قرائه (ابراهیم فرزبج) ج ۱ ص ۱۰۱ -

«بیتى، وجهى، یدى الیک، وامى الیهین، أجرى الا، یاعبادى الذین، قل یاعبادى الذین، معى، ماکان لی، لی فیہا، لی نعجہ، لی دین» به سکون یاء، و «عهدى الظالمین» را به فتح یاء، در «یوم یات، ما کنا نبع» به اثبات یاء در حال وصل، در «فما تین الله» به حذف یاء در حال وقف قرائت کرده است.

جمع بندى

قرائت ابو عمرو

- ۱- ادغام: تا تانیث به (ت، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ). مثل «نضجت جلودهم». تاء جمع مونث سالم در (ث، ج، د، ذ، ز، س، ض) مثل «والعادیات ضبحا». صغیر راء به لام در «یغفر لکم»، باء به فاء. و کبیر باء به میم و نیز قاف به کاف.
- ۲- همزه: دو همزه مختلف الحركت را تسهیل خوانده اما جاهای که دوم مفتوح یا مکسور باشد میان دو همزه الف فصل میاید و اگر دوم مضموم باشد هر دو وجه (با الف بی الف) نقل شده و نیز هم حرکت را با حذف یکی خوانده.
- ۳- مد: متصل به توسط، منفصل به قصر و توسط.
- ۴- الف مقصوره در راس آیات را با اماله بینابین خوانده و تمام اوزان (فَعْلَى، فَعْلَى، فَعْلَى، فَعْلَى) نیز اماله کرده.
- ۵- تخفیف هاء در «وهو، وهی، فیهو، فیهی، ثم هی» مگر «ثم هو یوم القیامه».
- ۶- همه یاءات زائد را در وصل به اثبات، و در وقف با حذف خوانده.

قرائت حمزه

- ۱- ادغام «قد» به (ج، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ) و تاء تانیث به (ج، ذ، ز، س، ص، ض، ط، ظ)، و ذال به تاء در یک کلمه.
- ۲- متصل و منفصل به اشباع.
- ۳- الف های منقلب از یاء در افعال اماله کرده و نیز «اعلی، ازکی» و مانند اینها را.
- ۴- کلمات همزه دار را در وقف، همزه اول کلمه را تحقیق، وسط و آخر را تسهیل خوانده.
- ۵- اشمام صاد پیش از دال، مانند «تصدیق».
- ۶- یاءات اضافه را در وصل به اثبات، در وقف به حذف خوانده.

قرائت نافع

- ۱- ادغام: صغیر متقاربین دال به ذال، ضاد. و زاء به تاء در یک کلمه مگر «عدت، فنبذتها».
- ۲- اماله: الف های مقصوره آخر کلمات را منقلب از یاء یا مجهول الاصل باشد بینابین خوانده.
- ۳- مد: متصل به توسط، منفصل را بدون مد خوانده.
- ۴- همزه: همه کلمات دو همزه پیاپی را به تسهیل دومی خوانده.
- ۵- یاء اضافه: گرایش به مفتوح گردانیدن آن، نسبت به دیگر قراء.
- ۶- یاءات زائد: زائدی که در رسم الخط بدل و جانشینی ندارد در وصل به اثبات یاء خوانده.

قرائت کسائی

- ۱- ادغام: «اذ» به (ت،ذ،ز،س،ص)، و تاء متصل به فعل به (ث،ج،ز،س،ض،ظ) و نیز «هل،بل» به (ت،ث،ز،س،ض،ط،ظ،ن).
- ۲- مد: متصل و منفصل به توسط.
- ۳- تخفیف هـ: همه را (وهو،وهی،فهو،فهی،ثم هو،ثم هی،کهو،کهی) به سکون هاء خوانده.
- ۴- تغییر حرکت ضمیر «هم» (مانند حمزه). ۵- اماله: الف (مانند حمزه). ۶- تخفیف «لکن» پیش از لفظ جلاله (مانند حمزه). ۷- اشمام صاد به زاء (مانند حمزه)



منابع

۱. مرکز اطلاعات و معارف اسلامی - فرهنگ نامه علوم قرآن - چاپ اول - ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - قم - ۱۳۹۴.
۲. ابراهیم پورفرزبب مولایی - تهذیب القرائه - چاپ اول - ناشر: خورشید نو - تهران ۱۳۶۶.
۳. دکتر محمدعلی لسانی فشارگی - قراء سبعة و قرائات سبع - چاپ اول - ناشر: انتشارات اسوه - تهران ۱۳۹۹.
۴. شاطبی، قاسم بن فیره - حرز الامانی و وجه التهانى فى القرائات السبع - چاپ اول - ناشر: مکتبه الازهر الشریف - قاهره - مصر ۲۰۰۱ م.
۵. دانى - عثمان بن سعید - التيسر فى القرائات السبع - چاپ دوم - ناشر: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضوی - بیروت - لبنان ۱۴۲۶ ق.
۶. ابن جزرى، محمد بن محمد دمشقى - النشر فى القرائات العشر - چاپ چهارم - ناشر: المطبعه التجاریه الكبرى - بیروت - لبنان ۲۰۰۹ م.
۷. مکى بن حموش - الكشف عن وجوه القرائات السبع و عللها و حججها - ناشر: موسسه الرساله - تهران ۱۹۸۷ م.
۸. ابن مجاهد، احمد بن موسى - السبعه فى القرائات - چاپ دوم - ناشر: دارالمعرف - مصر ۱۹۸۰ م.
۹. ابن خالویه، حسین بن احمد - الحجج فى القرائات السبع - چاپ اول - ناشر: موسسه الرساله - بیروت - لبنان ۲۰۰۰ م.
۱۰. ابن زرع، عبدالرحمن بن محمد - حجه القرائات - چاپ پنجم - ناشر: موسسه الرساله - بیروت - لبنان ۱۹۹۷ م.
۱۱. علی اکبر دهخدا - لغت نامه دهخدا - چاپ چهارم - ناشر: انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۷۷.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم - لسان العرب - چاپ سوم - ناشر: دار الفكر للطباعه والنشر التوزيع - بیروت ۱۳۸۹.
۱۳. محمد جواد سعدی - مقاله: چگونگی شکل گیری دانش قرائت.

دو فصلنامه تخصصی نور المصطفیٰ_ شماره ۱۶- بهار و تابستان ۴۰۲

